انقلاب نیما

نوربخش، مرتضی

آی آدم‏ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید!

یک نفر در آب دارد می‏سپارد جان

یک نفر دارد که دست و پای دایم می‏زند

روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‏دانید.

در طول تاریخ شعر و ادب فارسی از پیدایش سبک‏های‏ خراسانی،عراقی،هندی(اصفهانی)گرفته تا روزگار ما،شعر همواره به عنوان زبان گویای عصر خود مورد توجه خاص و عام بوده و هست،و شاعران هر دوره کوشیدند تا با نحله‏ جدیدتر زبان شعر را به بالندگی برسانند،چنانکه در سبک‏ خراسانی با زبانی فخیم و درشتناک،در سبک عراقی با زبانی‏ لطیف و شیرین و در سبک هندی با نازک خیالی‏های شاعرانه‏ و معادل‏سازیهای زیرکانه مواجه هستیم.

بعد از کمرنگ شدن آفتاب سبک هندی با دوره‏ای از رکود(دوره بازگشت)در شعر فارسی مواجه می‏شویم که‏ شاعران این دوره جز در جازدن و تکرار مکرّرات و بازگشت‏ به طرز سخن پیشینیان کار دیگری نتوانستند انجام دهند و این رکود همچنان ادامه داشت تا این که نوبت به انقلاب‏ نیما رسید.(علی اسفندیاری متخلص به نیما یوشیج«1276 -1338 ه ش»که بدون تردید باید او را یکی از نوابغ قرن‏ حاضر و پدر شعر معاصر دانست.)

کاری که نیما انجام داد تنهابرهم زدن افاعیل عروضی‏ رایج و کوتاه و بلند کردن مصرعها نبود،او نیاز زمان را شناخت‏ و آگاهانه پا به این راه بزرگ نهاد و این حرکت سیال را به‏ فال نیک گرفت چنانکه در افسانه‏اش می‏گوید:من بر آن‏ عاشقم که رونده است.و با وجودی که امروزه این حرکت‏ چون رودخانه‏ای خروشان در بستر خود جریان دارد از سوی‏ دو جناح کهن‏گرایان متعصب و نوگرایان مدرن‏زده که‏ بعضی‏هاشان دچا نوعی فانتزیسم هستند،مورد هجوم است‏ که خطر دومی به ماتب بیشتر از اوّلی است.گروه اوّل با این‏ که در عصر ماشین زندگی می‏کنند و سوار هواپیما می‏شوند از انقلاب زمانه غافلند و باز«فکر اسب سیه و زین مغرقند»،از مواهب تمدن امروز بهره‏مندتر اما مثل آدم‏های پانصد،ششصد سال پیش فکر می‏کنند،و استدلال‏های بسیار عامیانه‏ای‏ دارند که او«نیما یوشیج»برای معروف شدن دست به این‏ بدعت زد!یا:مأموریت داشت شعر کلاسیک را از بین ببرد! و...

گروه دوّم که بیشتر گرایش به شعر بی‏وزن دارند به زعم‏ باطل خود آسمان شعر نیمایی را برای پرواز کوچک می‏دانند و این گروه خود به سه دسته تقسیم می‏شوند،دسته اوّل که‏ متصدیان امر و به اصطلاح پیش‏کسوتند،دسته دوّم کسانی‏ هستند که بالفطره شاعرند اما مغلوب جریانی شدند که خیال‏ می‏کنند اگر به این ریسمان چنگ نزنند از کاروان ترّقی عقب‏ می‏مانند و دسته سوّم افرادی هستند که ذاتا دارای هیچ‏گونه‏ جوهرهء شعری نیستند و تنها از بازار مکارهّ‏ای که به وجود آمده است استفاده کرده خود را به شاعری می‏بندند،این افراد در طول عمر خود یک مصرع موزون نگفته‏اند و معلوم نیست‏ با چه نیّتی پا به این وادی گذاشته‏اند،و چنانکه گفته‏اند:

«بر آستانهء میخانه گر سری بینی

مزن به پای که معلوم نیست نیّت او»

نگارنده در این موجز هیچ‏کاری به افراد نداشته و تنها در پی کشف ظریفت‏های قالب آزاد نیمایی و برتری آن نسبت‏ به سایر قوالب شعری است.

برتری قالب آزاد نیمایی:

1-استفاده از موسیقی عروضی،بدون درنظر گرفتن‏ تساوی طولی مصراعهاا با برهم زدن مرزبندیهای قدیم،بدین‏ گونه که در عوض کلاسیک با توجه به زحافات رایج،حداقل‏ افاعیل در مصرع دو و بیت مربع و حداکثر افاعیل در مصرع‏ چها و بیت مثمن می‏باشد در حالی که در قالب آزاد نیمایی‏ سرآغاز،وسط یا انتهای شعر می‏تواند یکی از زحافات(فع، فاع،فعلن و...)باشد،مانند:

من

پری کوچک غمگینی را

می‏شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد.1

که«من»در تقطیع«فع»و محجوف در بحر و رمل و به‏ تنهایی یک مصرع در عروض نیمایی است.یا با یکی از افاعیل سالم،مانند:

روز یا شب؟(فاعلاتن)

نه،ای دوست،غروبی ابدی است.2

و یا بیشتر از چهار افاعیل در مصرع،مانند:

شباهنگام،در آندم که بر جا دره‏ها چون مرده ماران‏ خفتگانند.3

(مفاعیلن،مفاعیلن،مفاعیلن،مفاعیلن،مفاعیلن،مفاعیلن)

و یا بیشتر با اندکی سکته ملیح در«رمل مخبون‏ محجوف»مانند:هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی‏ می‏ریزد مرواریدی صید نخواهد کرد.4

اما امکاناتی که عروض نیمایی به شاعر می‏دهد:

الف-شاعر مجبور نیست از حشو و زواید استفاده کند، چنانکه در شعر کلاسیک برای حفظ تساوی طول مصراعها ناچار است و به قول شیخ شیراز،سعدی:

قبا گر حریر است و گر پرنیان‏ به ناچار حشوش بود در میان

ب-شاعر می‏تواند در بسیاری از بحور بدون آنکه مشکل‏ عروضی که آزاردهنده گوش است احساس کند از وزنی به‏ وزنی دیگر و یا از بحری به بحری دیگر گریز بزند،یا از زحافاتی استفاده کند که در بحر مورد نظری که شعر در آن‏ سروده شده است نباشد،مانند:

دریا

-آیینهء عظیم تماشایی-

در جلوه است

و کوههای جنگلی آهنگ باد را

تقطیع می‏کنند.5

که انی پارگراف از شعر در بلندترین مصرع خود در بحر مضارع«اخرب مکفوف محذوف»است.در حالی که مصراع آغاز «دریا»بر وزن«فع لن»است که در هیچ‏یک از یازده زحاف بحر مضارع(فع لن)وجود ندارد و«فع لن»از زحافات بحرهای‏ مجتث،رمل،سریع،متقارب،متدارک و خفیف است و چنانکه‏ پیداست مصرع دوّم شعر«مفعول فاع لات مفاعیلن»به ترتیب‏ از احیف«اخرب،مکفوف و مقبوض»در بحر مضارع می‏باشد، اما چرا کلیّت شعر را می‏گوییم در بحر مضارع است؛

همان‏گونه که در بحور عروضی بعضی از بحرها مانند «قریب،جدید و مشاکل»مستحدث هستند،در عروض نیمایی‏ هم بعضی از افاعیل که حکم زحاف دارند و اصل آنها از بحوری دیگر است در بحری پیدا و مستحدث می‏شوند و بدون این‏که هیچ لطمه‏ای به موسیقی عروضی‏ شعر بزنند،تشکیل مصرع می‏دهند و برای این‏ که بدانیم به فرض چرا این شعر در همهء مصاریع‏ داخل در بحر مضارع است می‏توانیم بگوییم‏ چون«دریا»سرآغازی برای«مفعول»است‏ و با افزودن حرف یا کلمه‏ای به آخر زحاف‏ موردنظر،«مفعول»به دست می‏آید، مانند«دریا به»که در تقطیع«مفعول» و اخرب در بحر مضارع است،می‏شود زحافات اینچنینی را داخل در بحر موردنظر دانست.

ج-چون طول مصاریع کوتاه‏ و بلند می‏شود از تنوع برخوردار است‏ و برای مخاطب خسته‏کننده نیست‏ و این عدم یکنواختی خود مزیت‏های‏ دارد که بماند.

2-قافیه در این قالب بار اصلی‏ مضمون را به دوش نمی‏کشد و شاعر تنها در صورت لزوم از آن به طرز دلپذیری استفاده‏ می‏کند درحالی که در شعر کلاسیک قافیه نقش‏ اوّل را ایفا می‏کند و اگر در بیتی قافیه‏ای سست‏ نشست،آن بیت از اساس ضعیف است.

3-دارای گنجایش بسیار است،یعنی ظرفی‏ است که مظروف مختلف را می‏پذیرد و می‏توان در آن طرح مطالب گوناگون سیاسی، اجتماعی،عاشقانه،عرفانی و...را به علت‏ دارا بودن گستردگی واژگانی ریخت.

4-به‏خاطر به استخدام درآوردن‏ واژه‏های بسیار،نوگرایی را در ذات خود دارد و شاعر را دچار تکلّف نمی‏کند که این امر خود میدان تفکر را وسیع و تماشای افق‏های‏ تازه‏تری را برای شاعر میسر می‏سازد.

پانوشت:

(1)-فروغ فرخزاد

(2)-فروغ فرخزاد

(3)-نیما یوشیج

(4)-فروغ فرخزاد

(5)-علی حاجی حسینی روغنی(اژنگ)

کاری که نیما انجام داد تنها بر هم زدن افاعیل عروضی رایج و کوتاه و بلند کردن مصرعها نبود، او نیاز زمان را شناخت و آگاهانه‏ پا به این راه بزرگ نهاد.